

زن ستیزی در اسلام

مگر در اسلام بر اساس آیات قرآن "مرد" سرور و صاحب اختیار "زن" نیست؟

مگر در اسلام خرید، فروش و تجاوز (حتی تجاوز جمعی) به زنانی که مسلمانان مالک آنها شده اند جایز شناخته نشده؟ مگر زنانی که در جنگ اسیر می شوند، جزوه غنایم جنگی نیستند؟

در روز پنج شنبه 04.07.2002 گزارشی درد ناک و جانخراش در رسانه های جهانی به مضمون زیر به چشم می خورد: ریش سفیدان روستایی، از ایالت پنجاب در کشور اسلامی پاکستان، در روز 22.06.2002 دستور داده اند تا گروهی از جوانان به دختر نوجوانی تجاوز کنند. گویا برادر این دختر، با دختر یکی از افراد ثروتمند آن روستا، رابطه عشقی داشته است. مردم روستا، نه تنها اعتراضی به حکم فقهای شرع اسلام نداشتند، بلکه به تماشاها این تجاوز جمعی رفته اند.

ظاهراً دادگاه عالی (عدلیه) پاکستان این کردار زشت را محکوم کرده است. در حالیکه به گزارش پلیس همان ایالت و هم چنین تأیید موسسه های خبری و انسانی جهان، تجاوز جمعی در این ایالت و دیگر ایالت های پاکستان، کرداری است تکراری و برای مردمان مسلمان آنجا تازگی ندارد.

در پاکستان و بیشتر کشورهای مسلمان عرب (اردن، مصر، عربستان، سوریه و...)، کشتن خواهر و یا زن (در اسلام زن تابع مرد است نه همسر او) به جرم زنا، حتی بر حسب گمان مرد متولی، عملی است اجتماعی که بسیاری از مردان با بی شرمی و غرور انجام می دهند. وقتیکه چنین گزارشی، اتفاقی در رسانه ای منتشر می شود، ظاهراً بیشتر مردمان مسلمان هم از این کردار زشت متأسف و آزرده می گردند. مگر در اسلام بر اساس آیات قرآن "مرد" سرور و صاحب اختیار "زن" نیست؟ مگر در اسلام خرید، فروش و تجاوز (حتی تجاوز جمعی) به زنانی که مسلمانان مالک آنها شده اند جایز شناخته نشده؟ مگر زنانی که در جنگ اسیر می شوند، جزوه غنایم جنگی نیستند؟

در سوره نساء، آیه 24 آمده:

تجاوز به زنان شوهر دار مجاز نیست، مگر آنکه مالک آنها شده باشید.

یعنی اگر زن شوهر داری به اسارت مسلمانان درآمده است، یا در بازار آنرا خریده باشند، تجاوز به چنین زن شوهر داری مثل تجاوز به همه زنهای اسیر دیگر که شوهر ندارند آزاد است. این احکام در زمان خود محمد هم اجرا شده، و حتی محمد سهم خود را، یک پنجم (خمس) از زنانی که، در تهاجم مسلمانان بر "کفار"، اسیر شده اند تعیین کرده است. سرداران اسلام مخصوصاً در اجزای این مقرات اسلامی کوتاهی نمی کردند، و حتی برای خفت بزرگان سرکوب شده، زنان و دختران آنها را آشکارا مورد تجاوز قرار می دادند. تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام همیشه با هجوم، غارت و تصاحب اموال و زنان دگراندیشان همراه بوده ولی حد افتخار اسلامی،

در سوره نور، آیه 33 نشان داده می شود:

کنیزانتان را که می خواهند عقیف باشند، به طلب مال دنیا به زنا وادار نکنید، و چون کسی به این کار دست زد، الله غفور (1) و رحیم (2) است.

در اسلام برای تجاوز به زنان برده (اسیر جنگی هم برده است) هیچ محدودیتی نیست، نه احتیاج به عقد نه احتیاج به اجرت (به زنان صیغه اجرت داده می شود) است. مسلمانان اجازه دارند چنین زنانی (بردگان) را بخرند، بفروشند، به میل خود مجازات کنند یا مثل لوازم دیگر در اختیار مهمان بگذارند. هر وقت مسلمانان با ایمان (مثلا در پاکستان) زنی را با این بی شرمی مورد تجاوز قرار می دهند، مردمان تن در داده و آلوده به اسلام، به دفاع از اسلام برمی خیزند و ادعا دارند که چنین کرداری خلاف شرع اسلام است. در حالیکه می دانند که هنوز هم، در زادگاه محمد (عربستان سعودی) قوانین اسلامی، بعد از هزار و چهار صد سال، با همان خشونت اجرا می گردد. چگونه می توان انکار کرد که در این کشورهای مسلمان (و در جمهوری اسلامی) زنان را به تهمتی می کشند و حتی سنگ باران می کنند.

اگر ایرانیان یارای دیدن و شنیدن چنین توحشی را ندارند، اختلاف از مسلمانی آنها است و گر نه اسلام در تمام طول تاریخ در همه جا همین ستمکاری ها را داشته، که امروز به آنها بی دادگری، قوانین بردگی و ضد انسانی می گویند. افرادی که نا آگاهانه کوشش می کنند تا از راههای گوناگون مردم ستیزی را در اسلام ببوشانند، خود نیز به ستمکاران اسلامی می پیوندند. چون آنها مردم را با گفتارهای دوروغ می فریبند، "دروغ" است که مردم ستیزی را پایدار می کند و راه خرد مندان نیک اندیش را می بندد، نه اسلام. چرا این نابینایان اسلام نگار، از زنانی که اینگونه مورد تجاوز وحشیانه قرار می گیرند دفاع نمی کنند؟ و تمام تلاش آنها در این است که ستمکاری اسلامی بر همگان آشکار نگردد، آیا این افراد از باور خود نفرت دارند و از راه فریب می خواهند آنها را دگرگون سازند و یا واقعا تاریک اندیش، ناآگاه و خود فریب هستند؟ ولی اگر مسلمانند، باید بدانند که الله از همه آنها داناتر و مکارتر است، و انسان برای الله موجودی گنه کار است که باید در نهایت پستی از فرمان او اطاعت کند.

مردم اگر ایمان بیاوردند و بردگی الله را بپذیرند، مسلمان و عاقلند، و اگر خردمند و آزاد اندیش باشند، مشرک و جاهل.

شاید در این زمان کمتر مسلمانی یافت شود، که فرمان الله را، آنطور که در قرآن، بر رسولش فرستاده شده است، با همان معنا و برداشتی که عربها می فهمیدند بپذیرد. چون ظاهراً مسلمانان امروز افکاری پیشرفته تر از اوامر قرآن دارند، ولی می بینیم که در پنجاب پاکستان، فقهای اسلامی از خود صداقت ایمان نشان داده اند و فرمان مجازاتی بر اصول موازین اسلامی به اجرا گذاشتند. در قرآن برای کسانی که قانونهای الهی را نپذیرد، عذابی دردناک در نظر گرفته شده است.

سوره البقره، آیه 178:

ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما مجازات قتل چنین نوشته شده است: آزاد به جای آزاد، برده به جای برده، زن به جای زن، و چنانچه برادر مقتول از مجازات قاتل در گذرد، او را مورد احسان قرار دهید (به او پول بپردازید)، و این تخفیف رحمتی است برای سروران شما و هر کس از این موازین تجاوز کند برای او عذابی هولناک خواهد بود.

البته امروزه بی دادگری در کشورهای اسلامی، به این شدت آشکارا نیست، چون داشتن برده و مالک بودن بر زن، مثلا در فرهنگ ایران امروز پذیرفته نمی شود و حاضر نیستند که انسان و یا چند انسان را به جای یک مرد مسلمان بکشند و این مشکل اسلامی را با پرداخت پول حل می کنند.

ولی با وجود پیشرفت فرهنگی در جهان، برای مسلمانان معیار سنجش جان انسان (مرد مسلمان) تعدادی شتر است، که زن مسلمان یک دوم مرد مسلمان، مرد نا مسلمان یک دوم مرد مسلمان، زن نا مسلمان یک چهارم مرد مسلمان ارزشیابی می شوند.

یعنی اگر مرد مسلمانی یک زن زرتشتی را بکشد خون بهائی او (یک چهارم مرد) را می پردازد، ولی اگر زن زرتشتی در اثر تخلف رانندگی مرد مسلمانی را بکشد، زن مجرم را به مرگ محکوم است، و تفاوت قیمت، آن زن با مرد را که سه چهارم ارزش یک مرد است، باید خانواده زن زرتشتی به بازمانگان مرد مسلمان بپردازد. این مهم نیست که آیا ایرانیان بطور اجباری یا ایمانی به این قانونها تن در داده اند یا نا آگاهانه پذیرفته اند، مهم این است که این مردم پستی و زشتی این قانونهای ضد انسانی را چندان درک نکرده اند و از اجرائ این مقررات شرمسار نمی گردند.

چگونه باید تصور کرد که در سر زمین مهر:

زنی در بند و جمعی از پاسداران در اطرافش حلقه زده، برای خشنودی الله، با نعره "الله و اکبر" و پرتاب سنگهای ریز و درشت در زمانی دراز جان این زن بی دفاع و در بند را می گیرند. این فریب خوردگان، پاسداران اسلام، امید وارند، با انجام این فریضه در جنت همینش رهبران ایمان خود باشند.

بدیهی است که این پاسداران مسلمان به کردار زشت خود مباهات می کنند، چون خود موجودی بی اراده و مخلوق الله هستند و جز برای خشنودی الله قد می بر نمی دارند. اگر آنها از انسانیت بویی نبردند، اگر با نام و ننگ آشنایی ندارند، اگر از آزار دیگران سر مست می گردند، باید علتش را از الله که خالق آنها است پرسید. مؤمن که رستگار شده الهی است و به الله عالم ایمان دارد، او اجازه شک ورزی و اندیشیدن در اوامر خالق جبارش را ندارد.

ولی این کردار برای بعضی مسلمانانی دیگر اینقدر شرم آور است که حقیقت این شیوه مجازات را در اسلام کتمان می کنند. این کوراندیشان اسلام نگار می کوشند که با رنگهای گوناگون این ننگ را در چهره ایمان خودشان مخفی بدارند.

با این که خرد نا آگاهانه آنها در نهایت با فرمایشات الله در ستیز است، ولی با تمام نیرو می کوشند تا به نفرت خود رنگ اسلامی بدهند، تا شاید با این ترتیب از خشم الله در امان بمانند. این مسلمانان از آن غافلند که نفرت آنها از مردم ستیزی اسلام بر الله مخفی نمی ماند و الله بهتر از هر کس نیرنگها را می شناسد.

مسلمانان می کوشند، همه ساله با قربانی کردن هزاران گوسفند و شتر از عذاب و خشم الله بکاهند، ولی نمی خواهند باور کنند که الله قربانی انسان را بر همه حیوانات ترجیح می دهد. آدم که از جنت تنگ و بی روح او فرار کرده، هرگز از چنگال انتقام او در امان نخواهد بود و برای الله لذتی خوشایند تر از آزار آدم میان نیست.

شاید کسی با نیت خیر خواهانه بتواند، خود و دیگر مسلمانان را بفریبد و حتی از مردم ستیزی اسلام هم کم کند، ولی پذیرفتن قانونهای، قصاص و زن ستیزی در قرآن، بر هر مسلمان آگاه، ننگی است جاودانه و رد کردن آنها کفر است. یا انسان می تواند آزاد اندیش و خرد مند باشد و یا با ایمان و فرمانبردار، یا مهر پروری را برگزیند و یا ستمکاری را، و اگر می خواهد مسلمان باشد، باید به قانونهای عربهای هزار و چهارصد سال پیش تن در دهد.

(1) غفور کسی است (مثل الله) که در مورد مجازات گناه کاران گذشت داشته باشد و یا گناه کاری را عفو کند. واژهٔ بخشنده در فارسی به معنای آنست: که کسی "بخشی" از هستی و نیکی خود را به دیگری واگذار کند و نیکی را در گیتی گسترش دهد (بخش کند). چون در اسلام انسان پست و گناه کار و الله غفور است از مجازات او درمی گذرد، ولی در فرهنگ ایرانی، انسان ارزنده و نیک گوهر است و پس خود می تواند بخشندهٔ جان و زایندهٔ خرد باشد، انسان خردمند و آزاد است و احتیاجی به صاحبی غفار یا جبار ندارد.

(2) رحیم به کسی گفته می شود که سخت دل نباشد و مثل الله از مجازات و عذابهای هولناک در این دنیا صرف نظر کند. در فارسی از ناچاری، رحیم را مهربان ترجمه می کنند که درست معنای رحیم را نمی رساند، چون واژهٔ مهربان یعنی نگهبان و دارندهٔ مهر است. واژهٔ "مهر" از خداوند مهر (سیمرغ) گرفته شده که ایرانیان ماه مهر و روز مهر را برای ستایش این خدا نام نهاده اند. "شماس" یا خورشید که مهر گستر و جان بخش (جان بخشنده) است که نه تنها به جانداران زندگی می بخشد، بلکه آنها را با کشتی نیکو و عشق (مهر) به یکدیگر پیوند می دهد. واقعا باید قرآن را به زبان عربی و با کلمات عربی فهمید. واژه هائ فارسی از بنیاد فرهنگی برمی خیزند، که در گذشته هائ دور مهر پرورئ را می ستودند و از ستمکاری بیزار بودند، به این سبب در زبان فارسی، واژه هایی هم سنگ چنین کلمات عربی، که از فرهنگی خشن و تبهکار ریشه دارند، پیدا نمی شود.

جانخراش: دردی نبود که اگر ایرانیان "الله غفور و رحیم" را به "خدای بخشنده و مهربان" بر می گردانند، ولی جانخراش است که این مردم کردار بخشندگی و مهربانی خود را فراموش کرده و نیازمند "الله" غفار و رحمان شده اند، یعنی "بخشنده" را غفور و "مهربان" را رحیم کرده اند.

این نوشته در تارنمای فرهنگشهر بایگانی خواهد شد: www.farhangshahr.com
دریافت باز تاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de